

کارگران جهان متحد شوید!



اساس سوسیالیسم  
انسان است.

سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

**منصور حکمت**

**انترناسیونال**

**هفتگی**

بنیانگذار: منصور حکمت

**حزب کمونیست کارگری ایران**

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com

Fax: 0044-870 120 7768

**۱۸۴**

۹ آبان ۱۳۸۲

۳۱ اکتبر ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465

Fax: 0044-870-135-1338

markazi@ukonline.co.uk

## سجده رو به رژیم، انگشت رو به مردم

فاتح بهرامی

سخنان هفته گذشته شیرین عبادی در مجلس و در گفتگو با رسانه ها سرخشی از نگاه وی به سیاست و حکومت اسلامی و برخوردش با حق طلبی و اعتراض مردم و بالاخره ریاکاری يك عنصر متعلق به باتلاق "جنبش اصلاحات" را به معرض تماشا گذاشت. در دفاع و چهره پردازی از مجلس رژیم جنایت و توحش اسلامی سنگ تمام گذاشت و آرزو کرد تا مجالس بعدی راه همین مجلس را در پیش بگیرند. مجلس را نشانه دمکراسی و حافظ حقوق بشر در ایران دانست، و به جریان اصلاح طلب مدال مخالفت با خشونت و طرفداری از کرامت انسانی هدیه کرد. در مقابل، او در مصاحبه هایش علیه تظاهرات و اعتراض مردم قد علم کرد و انقلابات و سرنگون کردن رژیمها را مربوط به قرن قبل دانست و دستگیری و زندان را به مردم معترضی که به خیابانها بریزند نشان داد. به اصلاح طلبان هشدار داد که ناامید نشوند و دنبال کارهایشان را بگیرند و گرنه ممکن است مردم قیام و "خشونت" بکنند. او همچنین گفت که اگر من جای کمیته صلح بودم جایزه را به خاتمی میدادم.

این اظهارات برای همان طیف وسیع اپوزیسیونی که جایزه نوبل را وسیله ای برای جان گرفتن جنبش خود ارزیابی کرده بودند خیلی زود و نابهنگام آمد. دفاع مستقیم شیرین عبادی از حکومت اسلامی، وقتی که این گروههای عزادار مردار شدن جریان "اصلاحات" هنوز فرصت چیدن میوه نوبل را پیدا نکرده اند، به مذاقشان خوش نیامد، خانم عبادی خیلی سریع از خود پرده برداشته است. اما این ماجرا برای مردم شرافتمند، برای کسانی که سالهاست علیه حکومت اسلامی مبارزه میکنند و معنی آشتی ناپذیری اسلام و حقوق انسانی را با گوشت و پوست خود حس کرده اند، غیر منتظره نبود و همان يك جمله "اسلام باحقوق بشر تناقض ندارد" خانم عبادی در سه هفته قبل ته خط را نشان میداد. اما اینبار عقربه وقاحت سنج روی زبان شیرین عبادی از کار میافتد، او حتی برای پیشرویی در دفاع از مجلس و جریان اصلاح طلب حکومت و رابطه اش با مردم نمیشناسد. او بارها باتوم خوردن، ضرب و شتم شدن و دستگیر و زندانی شدن کارگران، معلمان و مردمی که برای طلب دستمزد عقب افتاده یا دیگر حقوق لگد مال شده شان جلو مجلس اجتماع میگردند را دیده است و به حرکت هماهنگ مجلس ارتجاع و نیروی سرکوب دولت آقای خاتمی کاندید ایشان برای نوبل نگاه کرده اما از رابطه مجلس و مردم چنین تصویر میدهد: "وقتی خیل مردم را در مقابل مجلس

صفحه ۶

## کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری چرا باید در این کنگره شرکت کرد؟

کوروش مدرسی

ایران دسخوش يك تحول عمیق است. این را همه میگویند. مردم ایران دارند انقلابی را تدارک میبینند که نه تنها رژیم ضد بشری اسلامی را سرنگون خواهد کرد بلکه برای اولین بار در تاریخ این کشور و راستش بعد از

مدتهای طولانی در تاریخ جهان آزادی، رهائی و سعادت انسان را به مرکز فلسفه جامعه تبدیل خواهد کرد. این را ما تضمین میکنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران امروز يك نیروی اساسی

\* **درباره نحوه پیشنهاد قرار**

و **قطعنامه به کنگره چهارم**

\* **درباره سمینارها و کارگاههای**

**جانبی در کنگره چهارم**

صفحه

۲

"اتحاد جمهوریخواهان"  
زمینه ها و تناقضات

صفحه

۵

فقط نمایندگان نه،  
همه معلمان

صفحه

۳

انقلابی دیگر در راه است،  
زنده باد انقلاب!

صفحه

۶

مصاف با دو قطب ارتجاع جهانی

صفحه ۴

## حزب کمونیست کارگری حقیقت را میگفت

اصغر کریمی

شناختی شیرین عبادی از خاتمی و نمایندگان مجلس اسلامی، کسانی را که با اهدای جایزه نوبل به این بانوی مسلمان به وجد آمده و آب از لب و لوجه شان آویزان شده بود، حساسی ناامید کرده است. دلشان را خوش کرده بودند که رهبری، چهره ای، سرداری

پیدا کرده اند که میتوانند پشت سرش جمع شوند و صفوف بهم ریخته شان را جمع کنند. اما این یکی خیلی زود خود را سوزاند و بر خود مهر باطل زد. الان اینها مانده اند با کلی بی آبرویی، مایوس تر و سرشکسته تر از سابق.



جامعه است. هیچ تحولی در ایران علیرغم این حزب ممکن نیست. قلب سیاست و آرمان این حزب با عمیق ترین نیازهای انسانی مردم میطپد. مهر این حزب را امروز بر سر تا پای سیاست در ایران میبینید. کنگره چنین حزبی يك رویداد سیاسی مهم در ایران است. این را جمهوری اسلامی میداند، این را غرب و شرق میدانند و این را نمایندگان این کنگره میدانند و خود را برای آن آماده میکنند.

صفحه ۲

عراق:  
نمایشگاه  
خونین  
"نظم نوین  
جهانی!"

صفحه ۳



اینها بعد از خاتمی و بی آبرویی کل مهره های حکومتی، کسی را نداشتند که زعامت آنها را بعهده بگیرد، دنبال چهره ای

صفحه ۲

آزادی برای حکومت کارگری!

## درباره نحوه پیشنهاد قرار و قطعنامه به کنگره چهارم

با توجه به محدودیت زمانی و مسائل مهم و اساسی که کنگره باید به آنها بپردازد، باید این کنگره را با راندمان و برنامه ریزی بسیار بالا برگزار کنیم. در نتیجه باید اسناد کنگره قبل از کنگره در اختیار نمایندگان قرار گیرد به نحوی که فرصت کافی برای بحث و مشورت در مورد این اسناد را قبل از اجلاس کنگره پیدا کرده باشند. به این منظور مقررات زیر در مورد نحوه گرفتن قرار یا قطعنامه در دستور کنگره اجرا میشود. این مقررات همان ضوابط ناظر بر کنگره سوم است:

۱- هیچ بحثی بدون اینکه در ارتباط با قرار یا قطعنامه ای باشد در دستور کنگره قرار نمیگیرد. به عبارت دیگر پیشنهاد هر دستوری باید مبتنی بر تصویب قرار یا قطعنامه ای باشد.

۲- هر قرار تنها زمانی برای اضافه شدن به دستور به رای گذاشته میشود که لااقل امضای دو نفر از نمایندگان کنگره را داشته باشد.

۳- هر قطعنامه تنها زمانی برای اضافه شدن به دستور به رای گذاشته میشود که لااقل امضای پنج نفر از نمایندگان کنگره را داشته باشد.

۴- آخرین موعد برای دریافت قرار یا قطعنامه پیشنهادی شنبه ۲۲ نوامبر (اول آذر) است. همه قرارها و قطعنامه ها پیشنهادی با تعداد امضای لازم باید تا این تاریخ بدست ما رسیده باشد. بعد از این تاریخ و از پیشنهادی پذیرفته نمیشود.

۵- اصلاحیه به قرارها یا قطعنامه های پیشنهادی هم برای قرار گرفتن در دستور باید همان دو و پنج امضا را داشته باشند.

۶- آخرین موعد برای دریافت اصلاحیه به قرارها و قطعنامه های

پیشنهادی دوشنبه اول دسامبر (۱۳ آذر) است. همه اصلاحیه ها با تعداد امضای لازم باید تا این تاریخ بدست ما رسیده باشد. بعد از این تاریخ و از جمله در طول کنگره اصلاحیه به قرارها و قطعنامه های پیشنهادی پذیرفته نمیشود.

اسناد کنگره به تدریج برای نمایندگان فرستاده میشود. فعلا در مرحله تدارک هر يك از نمایندگان که قرار یا قطعنامه ای دارند میتوانند آنرا برای من بفرستند تا برای نمایندگان دیگر فرستاده شود. تعقیب پیدا کردن امضاهای لازم برای هر سند بر عهده خود نمایندگان است. پای هر سند حتما اسم و آدرس ای میلستان را بنویسید.

لطفا هر سالی در کنگره یا نحوه برگزاری آن را درید را از طریق آدرس ای میل کنگره [congress.4@ukonline.co.uk](mailto:congress.4@ukonline.co.uk) بفرستید تا در اسرع وقت جواب داده شود.

کوروش مدرسی  
۲۹ اکتبر ۲۰۰۳

بدست ما رسانده باشند. ما با توجه به وقت و امکانات از میان تقاضا های رسیده لیستی از حداکثر ممکن را تا ۲۸ نوامبر انتخاب میکنیم. برای دریافت فرم تقاضای برگزاری سمینار یا کارگاه میتوانید با آدرس ای میل [congress.4@ukonline.co.uk](mailto:congress.4@ukonline.co.uk) کنگره تماس بگیرید.

کوروش مدرسی  
۲۹ اکتبر ۲۰۰۳

برای معاش در جامعه سرمایه داری دامنه تحرك ما را محدود میکنند. اما هر روز روز ما نیست و هر روز برای سازمان دادن انقلاب نجات انسان جمع نمیشویم. حتما باید بشود میدان مانوری باز کرد و در این گرد هم آئی شرکت کرد.

کمیته های کشور، نهادهای حزب، سازمانهای جانبی و شخصیت های اجتماعی حزب همه باید کمپین جلب تعداد هرچه وسیعتری از مردم آماده در خارج کشور به کنگره را سازمان دهند. این کمپین تنها جنبه تبلیغ و اعلامیه نویسی ندارد. کمپین رفتن سراغ مردم، کمپین تشویق آنها به شرکت در کنگره و کمپین سازمان دادن کاروانهای هرچه بزرگتری است که نماینده و میهمان را به ارزانترین شیوه به کنگره برسانند. باید ستادهای کنگره را ایجاد کنیم. باید تعداد هرچه وسیعتری را به کنگره بیاوریم.

از همه انسانهای شریف و آزاده دعوت میکنم که در چهارمین کنگره حزب کمونیست کارگری شرکت کنند. \*

## راست، چپ و چشم انداز انقلاب در ایران سخنرانی حمید تقوایی

رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

کلن، شنبه ۸ نوامبر ساعت ۴ بعدازظهر  
**Köln: Kalk, Kalk-Mülheimer Str.58**

تلفن تماس: ۱۷۳ ۲۵ ۱۸۵ و ۱۷۳ ۷۴ ۵۶ ۲۴۳ و ۰۱۷۳

از صفحه ۱ حزب کمونیست کارگری حقیقت را میگفت

میبینند و به آن درود میفرستد. دو خردادی بدبخت و هزار بار بی آبرو شده، تمام صف طولی و درهم شکسته اپوزیسیون ملی اسلامی و شخصیتها و گروههای این طیف اما چگونه این شکست را باید توضیح دهند بدون اینکه حزب کمونیست کارگری تقویت شود؟ این مشکل اینها است. اینها همراه سردارشان رسوا شدند و اکنون دست خالی، بی رهبر و بی افق و بدون هیچ امیدوی بسوی آینده، تک و تنها مانده اند با صفتی درب و داغان و در هم شکسته. حزب کمونیست کارگری هم حی و حاضر در صحنه حاضر است و نورافکن را رویشان انداخته است تا همه شاهد افتخارات! آنها باشند.

حزب کمونیست کارگری در جریان روی کار آمدن دو خرداد خلاف جریان ایستاد، در جریان کنفرانس برلین هم همینطور، در جریان سفر مقامات حکومت اسلامی به اروپا و غیره هم همینطور. گفتند و نوشتند و این خوشام ترین، روشن ترین، رادیکال ترین، و آزادخواه ترین جریان سیاسی تاریخ ایران را به خشونت متهم کردند و هرچه توانستند به آن تهمت و افترا زدند. همه اینها نقش بر آب شد و به انزوا و بی آبرویی حامیان جمهوری اسلامی و کل طیف ملی اسلامی تبدیل شد. اینبار اما قضایا خیلی سریع اتفاق افتاد و میلیونها نفر انسان شرافتمندی که نفعی در اسلام و حکومت اسلامی و حقوق بشر اسلامی ندارند، روشن بینی، حقیقت گویی، صراحت و حقانیت حزب کمونیست کارگری و تفاوت آن با بقیه اپوزیسیون را خیلی سریع و خیلی آشکار تحریر کردند.

جوینندگان حقیقت، مبارزان راستین علیه جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی، مدافعین واقعی حقوق زن و حقوق انسان، سکولارها و همه آنها که بطور واقعی دنبال آزادی و رفاه و عدالت و حرمت انسانی هستند، باید حزب کمونیست کارگری را انتخاب کنند. \*

میگشتند تا پشت سرش خود را به صف کنند و چه کسی بهتر از شیرین عبادی که يك شبه به يك چهره بین المللی تبدیل شده بود. هم غرب و رسانه های غربی پشتش بود، هم بجز حزب کمونیست کارگری تقریباً همه نیروهای اپوزیسیون، از مجاهد تا رضا پهلوی، از بنی صدر تا حزب دمکرات، از اکثریت و راه کارگر تا کل طیف موسوم به جمهوریخواه، بخش زیادی از دو خرداد حکومتی و هم بخشی از مردمی که از سر توهم بخاطر سابقه شیرین عبادی به او دلخوش کرده بودند. اما این یکی، يك هفته هم دوام نیاورد. شاید از بقیه شان بهتر بود، اما تحولات سیاسی در جامعه ایران چنان شتاب دارد که کسی را که نمایندگان مجلس اسلامی را نمایندگان مردم بدانند و علیه مبارزه عادلانه مردم زبان درازی کند و انقلاب و مبارزه مردم را با خشونت توصیف کند و در همانحال مرتجع ترین مهره های يك حکومت وحشی آدمکش را دمکرات و نمایندگان مردم بحساب آورد، مشکل يك هفته تحمل میکند. بپرو تا فرصت بعدی که کاندید مناسب دیگری برای این جنبش پیدا شود، اینها حال و روز خوبی ندارند و با همین وضع باید بسازند.

مشکل دیگرشان اما این است که پذیرش این مساله به معنی اعتراف به شکست در مقابل حزب کمونیست کارگری و جنبشی است که این حزب نمایندگی میکند و این قسمت دشوار کار اینها است. در میان احزاب اپوزیسیون این تنها حزب کمونیست کارگری بود که از همان ابتدا روشن، محکم و قاطع حرف دیگری زد، تحلیل دیگری ارائه داد و خلاف جریان عمل کرد و صدایش آنگذر بلند بود که همه شنیدند و تفاوتها را دیدند و آنها هم که ندیده بودند از طریق فحاشی مخالفان حزب همه چیز را متوجه شدند. اکنون هر آدم شرافتمندی، هر کس ریگی در کفش نداشته باشد یکبار دیگر حقانیت این حزب را

## درباره سمینارها و کارگاههای جانبی در کنگره چهارم

روز سوم کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری به سمینارها و کارگاههای جانبی کنگره اختصاص خواهد یافت که توسط سازمانها، نهادها و یا اشخاص مختلف ارائه و اداره میشود. این سمینارها و کارگاهها، بسته به موضوع، میتوانند بطور موازی برگزار

از صفحه ۱ چرا باید در این کنگره شرکت کرد؟

کار جمهوری اسلامی را یکسره کرد. کنگره چهارم حزب میعادگاه انقلابیونی است که این کار را خواهند کرد. این کنگره از طریق تلویزیون رو به ایران پخش خواهد شد. چند صد نفر در مقابل مردم ایران سه روز مستقیماً عمیقترین و کارسازترین راه از میان برداشتن جمهوری اسلامی را به بحث خواهند گذاشت. این کنگره در تهران کنگره صد هزار نفری میتوانست باشد. شرکت در کنگره مطمئناً برای بسیاری يك فشار مالی و کاری است. میدانم آنجا هم که دست جمهوری اسلامی از ما کوتاه است بند تلاش

برای کسی که در آرمان این حزب شریک است چیزی غرور انگیز تر از اینکه همراه صدها تن از ناب ترین کمونیست های دنیای امروز در این کنگره شرکت کند وجود ندارد. ما در آستانه تاریخی ترین مقطع حیات این جنبش هستیم. پیروزی این حزب پیروزی کل این جنبش، پیروزی انسان در مقابل اردوی ارتجاع است. کنگره جای هموار کردن این راه است. باید رفت در این واقعه شریک شد. باید رفت برای تصرف قدرت سیاسی، برای سازمان دادن انقلاب سوسیالیستی، برای نجات بشر همین امروز میعاد بست و انرژی داد و انرژی گرفت. باید

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## عراق: نمایشگاه خونین "نظم نوین جهانی"!

عراق را ببینید، آمریکا و مدافعان جنگ و قلداری اش را بهتر بشناسید!

فاتح شیخ الاسلامی



این هفته عراق شاهد خونین ترین روزهای بعد از سقوط صدام بود. از سقوط رژیم بعث توسط جنگ آمریکا حدود هفت ماه میگذرد. بجای آن رژیم، نیروهای اشغالگر آمریکا و انگلیس و ملقمه ای از ارتجاع قومی، اسلامی، عشیره ای نشسته اند و مردم را به باتلاق ناامنی و غارت و فلاکت نشانده اند.

سقوط رژیم ۳۵ سال کشتار و خفقان، میشد گام پیشرفتی در مسیر دستیابی مردم آن کشور به آزادی، رفاه، امنیت و عدالت، باشد؛ چرا نشد؟ جواب را در استراتژی آمریکا برای تحمیل خود بعنوان قدرت فائقه جهان، در سیاست قلداری نظامی و جنگ و "رژیم چنج" و پیامدهای قابل انتظار آن باید جست؛ سیاستی که با اسم رمز "نظم نوین جهانی" زمین را به مکانی ناامن تر و سیاهتر برای زندگی بشر بدل کرده است.

به نوشته ایندیندند، هر هفته دستکم هزار نفر در عراق یا بدست نیروهای اشغالگر کشته میشوند و یا بر اثر ویرانی اقتصادی و پاشیدن شیرازه جامعه میمیرند. اگر کشتار و ناامنی و غارت و فلاکت و زن آزاری و هزار و یک مشتقی که شب و روز گلوی میلیونها شهروند عراق را میفشارد، فقط بخش انساندوست و آزادیخواه دنیا را تکان میدهد و دولتها و "جامعه بین المللی" ککشان هم از آن نمیگذرد، در عوض، "ناامنی" روزمره برای نیروهای اشغالگر، انفجارهای سفارت اردن، مقر سازمان ملل و صلیب سرخ بین المللی در بغداد، قتل دومیلو و باقرالحکیم و عقیده هاشمی و وحشت مرگ بر چهره پل ولفوویتز که از راکت باران هتل الرشید بغداد جان بدر برد، آنها را هم ناگزیر تکان داده است. به اذعان اکونومیست کالین پاول آشکارا از سیر اوضاع در عراق جا خورده است!

این "ناامنی" ها، که پیداست کار بقایای بعث و گروههای اسلامی است، در واقعیت، محصول جنگ و اشغالگری آمریکا و متحدانش است. برخلاف اعلام جورج بوش، در روز یکم مه جنگ تمام نشده است؛ طرف دیگر جنگ، بقایای رژیم صدام و اسلامی های رنگارنگی که وسط معرکه پا به میدان گذاشته اند، جنگشان علیه "اشغال" را ادامه میدهند. جنگ و رویاری آمریکا و متحدانش با مردم عراق هم در اشکال مختلف روزمره

نشانده است! این "ناامنی" ها، که پیداست کار بقایای بعث و گروههای اسلامی است، در واقعیت، محصول جنگ و اشغالگری آمریکا و متحدانش است. برخلاف اعلام جورج بوش، در روز یکم مه جنگ تمام نشده است؛ طرف دیگر جنگ، بقایای رژیم صدام و اسلامی های رنگارنگی که وسط معرکه پا به میدان گذاشته اند، جنگشان علیه "اشغال" را ادامه میدهند. جنگ و رویاری آمریکا و متحدانش با مردم عراق هم در اشکال مختلف روزمره

نشانده است! این "ناامنی" ها، که پیداست کار بقایای بعث و گروههای اسلامی است، در واقعیت، محصول جنگ و اشغالگری آمریکا و متحدانش است. برخلاف اعلام جورج بوش، در روز یکم مه جنگ تمام نشده است؛ طرف دیگر جنگ، بقایای رژیم صدام و اسلامی های رنگارنگی که وسط معرکه پا به میدان گذاشته اند، جنگشان علیه "اشغال" را ادامه میدهند. جنگ و رویاری آمریکا و متحدانش با مردم عراق هم در اشکال مختلف روزمره

## فقط نمایندگان نه، همه معلمان

شهلا دانشفر



بدنبال حرکت اعتراضی وسیع و سراسری معلمان در ۱۳ مهرماه روز جهانی معلم، از سوی آنان روز ۱۷ آبانماه بعنوان اولتیماتوم برای حرکت بعدی و پیگیری خواستههایشان اعلام شد. نفس تعیین روز معینی برای حرکت بعدی و اولتیماتوم به دولت برای پاسخگویی به خواستههایشان قبل از هر چیز نشانگر عزم راسخ و پافشاری معلمان بر خواستههایشان است. طی این مدت نه تنها پاسخی به خواستههای آنان داده نشده بلکه در برنامه بودجه دولت برای سال آینده از انقباض دستمزد و حقوق کارگران و کارکنان و عدم افزایش آن سخن به میان آمده است. اعلام این موضوع به فضای اعتراض در کل بخشهای جامعه دامن زده است و هم اکنون ما شاهد جنب و جوش جدیدی در میان معلمان برای پیگیری خواستههایشان هستیم. در این میان تشکیلات "کانون صنفی معلمان" طی اطلاعیه ای اعلام کرده است که در روز ۱۷ آبانماه ۳۰ تن از معلمان از ۱۰ استان

و به نمایندگی از طرف معلمان، در مقابل سازمان مدیریت و برنامه ریزی دست به تحصن خواهند زد. سوال اینست که چرا فقط ۳۰ نفر و نه همه معلمان؟ با این تاکتیک انگار که "کانون صنفی معلمان" میخواهد آب سردی بر آن جنب و جوش وسیع و اعتراضات دهها هزار نفره معلمان بریزد. اتفاقا قدرت جنبش معلمان در بسیج وسیع و سراسری همه معلمان بوده است. محدود کردن این اعتراض به تنها ۳۰ نفر و فرستادن بقیه معلمان به سرکار یا خانه هایشان، به هیچ وجه به نفع معلمان و جنبش و مبارزه آنها نیست و نباید به آن تن داد. تصمیم کانون صنفی معلمان نه با موقعیت کنونی مبارزات معلمان بعد از قدرتمندی بزرگ آنان در ۱۳ مهر انطباق دارد و نه میتواند پاسخگویی نیاز امروز مبارزات معلمان باشد.

گذشتند. امروز هم در این سو و آن سوی دنیا فعالین و رهروان این جنبش با برگزاری تظاهرات و اعتراض و با خواست خروج نیروهای آمریکا و انگلیس از عراق، و حمایت از مبارزات جاری مردم عراق برای پایان دادن به اشغال و برپایی حکومت منتخب خود، مخالفت خود را با سیاست جنگ و اشغال و میلیتاریسم آمریکا به صحنه می آورند. میلیتاریسم آمریکا در برخورد با

فاتیستی که با کشتار و جنایت جامعه را به بند کشیده بود، همچنان در پی بازگشت به قدرت است، و جریانات اسلامی هم به میدان آمده اند و سهم میخواهند. جنگ قدرت میان این نیروهای متکی به ارتجاع و کشتار و قلداری، در عین حال جنگی است که همه آنها به مردم تحمیل میکنند و هر روز ویرانی بیشتری ببار می آورد. این جنگ و این ویرانی، با سقوط رژیم بعث و استقرار نظامی آمریکا پایان نیافته، بر عکس، استقرار نظامی آمریکا و اشغال محیط زیست و کار مردم که به خانه خرابی، ویرانی زیرساخت اقتصادی جامعه و فلاکت و هرج و مرج و چپاول منجر شده است، به بقایای بعث امکان میدهد که برای بازیابی قدرت از کف رفته تلاش کنند. همچنین به اسلامیون فرصت میدهد تا از نارضایتی مردم در قبال جنگ و جنایات جنگی و توحش هر روزه نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش بهره بگیرند و بساط قدرت ارتجاعی خود را پهن کنند.

از دید منافع مردم عراق و از دید بشریت متمدنی که خواهان شکست قلداری آمریکا و رهایی مردم رنج دیده و تشنه آزادی عراق است، همه اطراف جنگ و همه بانیان و مرتکبان جنایات جنگی به یکسان محکومند. این ستاریوی سیاه خانه خرابی مردم و جان گرفتن ناسیونالیسم عرب و ارتجاع اسلامی، همه پیامدهای ناگزیر جنگ آمریکا هستند که هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و ایران از ماهها قبل از شروع جنگ درباره آنها هشدار داده بودند. امروز، همه آنچه ما گفته بودیم متحقق شده است.

بشریت متمدن، اکثریت عظیم مردم جهان، پروژه "نظم نوین جهانی" آمریکا که مدعی تامین نظم و ثبات و امنیت در جهان است اما بی نظمی و بی ثباتی و ناامنی فراگیر ببار آورده است را نمیپذیرد و در سطح وسیعی به آن معترض است. صحنه برجسته این اعتراض وسیع جهانی در ۱۵ فوریه ۲۰۰۳ بود که صف دهها میلیونی انسانهای آزادیخواه در صدها شهر در هر پنج قاره دنیا به خیابانها ریختند و گوشه ای از رادیکالیسم جهانی بشریت آزادیخواه و متمدن را به نمایش

اعتراضات تا کنونی معلمان عملا مبارزات آنها را به یکی از فاکتورهای مهم سیاسی در جامعه تبدیل کرده و توجه کل جامعه را بخود معطوف کرده است. حرکت سراسری، هماهنگ و برنامه ریزی شده معلمان در ۱۳ مهرماه و اتمام حجت آنان مبنی بر اینکه اگر به خواستههایشان پاسخ داده نشود دوباره در روز ۱۷ آبانماه دست از کار کشیده و تحصن خواهند کرد همگی نشان دهنده پیشروی آنان در اعتراضاتشان است. نتیجه این پیشروها را میتوان در عکس العمل های رژیم دید، در اینکه در همان روز بعد از ۱۳ مهرماه معلمان دستگیر شده تحت فشار اعتراض همکارانشان از زندان آزاد شدند، و در اینکه دوباره قول و وعده ها از سوی دولت شروع شد و مساله خواست معلمان به یکی از سرتیتر های دایم اخبار تبدیل شده است.

بدنبال این پیشروی ها تصمیم اخیر تشکیلات "کانون صنفی معلمان" مبارزات معلمان را به عقب خواهد برد. تجربه نشان داده است که قدرت مبارزات ما در نیروی ماست. در بسیج هر چه بیشتر نه فقط معلمان بلکه جلب حمایت وسیع مردم است. تنها با اتکا به این نقطه قوت است که میتوانیم خواستههایمان را به کرسی بنشانیم. میتوانیم رژیم را به عقب برانیم و میتوانیم باز با یک حرکت گسترده وسیع بر روی مبارزات بخش های دیگر جامعه و فضای سیاسی جامعه نیز تاثیر بگذاریم. تداوم اعتراضات معلمان تنها با شرکت وسیع خود آنها در این مبارزات به نتیجه مطلوب خود خواهد رسید. \*

موانع جدی در سطح منطقه و جهان، با چشم انداز شکست مواجه است. ایستادگی و رویاری مردم عراق علیه آمریکا، اعتراضات مردم آزادیخواه در خود آمریکا و سایر نقاط جهان و مقابله قدرتهای رقیب، موانع مهمی بر سر راه استراتژی آمریکا هستند. شکست آمریکا در عراق اکنون يك حلقه مهم و تعیین کننده از پروسه شکست کامل استراتژی "نظم نوین جهانی" آن است. \*

## مراسمهای گرامیداشت انقلاب اکتبر

**تورنتو:** ۸ نوامبر ۲۰۰۳، ساعت ۶:۳۰ بعدازظهر

**Oriole Community Center :**  
**2975 Don Mills At Sheppard Ave**

سخنرانان:

**علی جوادی**

عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

**عصام شکری**

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق

و بنیانگذار اتحادیه کارگران بیکار عراق

\*\*\*\*\*

**کپنهاگ:** ۸ نوامبر ۲۰۰۳، ساعت ۵ بعدازظهر

**Ravnsborggade 21c**  
**2200 Kobenhavn N**

سخنران:

**محمود قزوینی**

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

\*\*\*\*\*

**هلسینگی:** ۸ نوامبر ۲۰۰۳، ساعت ۲ بعدازظهر

**Kiallinto: Nokian tie 2- 4**

سخنرانان:

**آلا فرج**

مسئول تشکل زنان عراقی در فنلاند

**اسماعیل ویسی**

دبیر کمیته کشوری حزب در فنلاند



یک شکست دیگر برای رژیم است که خودش در حال فروریزی توسط جنبش سرنگونی مردم است. این یک رویای بسیار شیرین برای جمهوری اسلامی است که جنبش اسلامی در عراق به قدرت عروج کند. جمهوری اسلامی میداند این یک رویاست و ترجیح میدهد به همان دخالت مهادر شده جریان اسلامی در عراق، چیزی که در محاسبات آمریکا جا دارد، تن دهد و در مقابلش از آمریکا امتیاز بگیرد.

از طرف دیگر، اوضاع سیاسی ایران از جنبه های متنوعی مورد توجه آمریکا است. ایران جایگاه استراتژیک تعیین کننده ای برای آمریکا و نظم نوین دارد. ایران منتظر یک زلزله سیاسی است که از پیش تصویر سیاسی بعد از این زلزله معلوم نیست: جنگ داخلی؟ یک دولت راست طرفدار غرب؟ عروج کمونیسم و استقرار یک دولت چپ؟ هر کدام از این حالات موقعیت آمریکا و نظم نوین را عمیقاً تحت تاثیر قرار میدهد. به این معنا، آمریکا مصمم است روند سیاسی در ایران را مطابق منافع خود شکل دهد. و این هیچ چیزی نیست جز تلاش برای جلوگیری از قدرت گیری مردم و مشخصاً چپ بر ویرانه های جمهوری اسلامی سرنگون شده. بسته به پیشروی جنبش سرنگونی، تاکتیکهای آمریکا در قبال ایران میتواند بسرعت عوض شود. اما فعلاً میخواهد به جمهوری اسلامی امتیاز دهد و به اتکا

به آن، جریان اسلامی در عراق را مهادر کند. نحوه برخورد آمریکا به اپوزیسیون سرنگونی طلب بدون تردید از این حقیقت متأثر خواهد شد. هر تحولی در ایران، عمیقاً در روند اوضاع سیاسی عراق تاثیر خواهد گذاشت و از طرف دیگر، هر تحولی در عراق، متقابلاً روند تحولات سیاسی در ایران را متأثر خواهد کرد. اگر جمهوری اسلامی در ایران با یک انقلاب بزرگ کشیده شود که طی آن چپ و کمونیسم کارگری به قدرت برسد، تاثیرات بسیار مهم در صحنه سیاسی عراق خواهد داشت: جریان اسلامی از پشتیبان معنوی و مادی خود محروم میشود، اعتماد به نفس سیاسی اش را از دست میدهد، میدان مانور سیاسی اش ضعیف میشود و سیمای آلترناتیو بودن خود را از دست میدهد. و البته هنوز میتواند با تکیه بر فقر و استیصال سیاسی و گسیختگی جامعه

## مصاف با دو قطب ارتجاع جهانی

مردم ایران و عراق در صف اول این مصاف قرار دارند

محسن ابراهیمی

منطقه خلیج مرکز تعیین تکلیف دو جریان ارتجاعی بین المللی دوران معاصر شده است: اسلام سیاسی و نظم نوین جهانی آمریکا. ایران محل تولد و قدرت گیری جنبش اسلام سیاسی در دنیای معاصر است و سقوط نهایی این جنبش هم در ایران به سرانجام خواهد رسید. عراق محل اعلام موجودیت نظم نوین جهانی است و شکست میلیتاریسم آمریکا در عراق نقش تعیین کننده در سیر آتی نظم نوین جهانی خواهد داشت. دو قطب تروریسم جهانی، در این دو کشور در یک کشمکش سرنوشت ساز بسر میبرند. مردم ایران، اولین قربانیان تروریسم دولتی اسلامی انتهای قرن بیستم، در صف اول رها شدن مردم جهان از این هیولای سیاسی قرار گرفته اند. مردم عراق، اولین و مستقیم ترین قربانیان تروریسم نوین، در صف اول مقابله با استقرار و تثبیت این نظم ضد انسانی در جهان قرار دارند. هم تروریسم اسلام سیاسی و هم تروریسم نظم نوینی، زندگی بخشهای عظیمی از مردم جهان را به تباهی کشانده اند. به این معنا، روند اوضاع در این دو کشور، مستقیماً به سرنوشت میلیونها انسان در سطح جهان مربوط است.

جمهوری اسلامی در سراسر سیاسی است و امید برای خنثی کردن مردم معترض و رها شدن از دستشان ندارد. ایران، محل قدرت گیری خونین اسلام سیاسی، به محل دفن این جنبش تبدیل خواهد شد. عراق، که قرار بود سکوی پرش و گسترش نظم نوین در سطح جهان شود، به باتلاق سیاسی نیروهای نظم نوین تبدیل شده است. محل تولد خونین نظم نوین جهانی، میتواند به محل دفن این نظم تبدیل شود. هم برای مردم ایران و عراق و هم برای جمهوری اسلامی و نیروهای نظم نوین، مصافی که در حال حاضر در این دو کشور در جریان است یک مصاف بسیار تعیین کننده است.

جمهوری اسلامی و آمریکا، از طریق بند و بست کنونی با یکدیگر میخواهند موقعیت خود در این مصاف را قویتر کنند. جمهوری اسلامی به رابطه اش با آمریکا به عنوان ابزاری برای ادامه حیات سیاسی اش نگاه میکند. و آمریکا میخواهد از طریق جمهوری اسلامی، جریان اسلامی در عراق را مهادر کند و قدرت خود در عراق را تثبیت کند. و این یک علت مهم تمام آن کشمکشها و

مصاف با دو قطب ارتجاع جهانی، در حال حاضر در این دو کشور در یک کشمکش سرنوشت ساز بسر میبرند. مردم ایران، اولین قربانیان تروریسم دولتی اسلامی انتهای قرن بیستم، در صف اول رها شدن مردم جهان از این هیولای سیاسی قرار گرفته اند. مردم عراق، اولین و مستقیم ترین قربانیان تروریسم نوین، در صف اول مقابله با استقرار و تثبیت این نظم ضد انسانی در جهان قرار دارند. هم تروریسم اسلام سیاسی و هم تروریسم نظم نوینی، زندگی بخشهای عظیمی از مردم جهان را به تباهی کشانده اند. به این معنا، روند اوضاع در این دو کشور، مستقیماً به سرنوشت میلیونها انسان در سطح جهان مربوط است.

جمهوری اسلامی در سراسر سیاسی است و امید برای خنثی کردن مردم معترض و رها شدن از دستشان ندارد. ایران، محل قدرت گیری خونین اسلام سیاسی، به محل دفن این جنبش تبدیل خواهد شد. عراق، که قرار بود سکوی پرش و گسترش نظم نوین در سطح جهان شود، به باتلاق سیاسی نیروهای نظم نوین تبدیل شده است. محل تولد خونین نظم نوین جهانی، میتواند به محل دفن این نظم تبدیل شود. هم برای مردم ایران و عراق و هم برای جمهوری اسلامی و نیروهای نظم نوین، مصافی که در حال حاضر در این دو کشور در جریان است یک مصاف بسیار تعیین کننده است.

عراق، اگر چه در موقعیتی بسیار ضعیفتر، در صحنه باشد. در مقابل، مردم سکولار و پیشرو عراق در موقعیت به مراتب بهتری قرار میگیرند. نیروهای چپ و مشخصاً حزب کمونیست کارگری از یک پشتیبانی معنوی و مادی برخوردار میشوند و شرایط مساعدتری برای تبدیل شدن به یک آلترناتیو حکومتی بدست میآورند. عین همین تاثیر، از نقطه مقابل هم صادق است. هر درجه از تضعیف نیروهای نظم نوین در عراق، و هر درجه از پیشروی نیروهای سکولار و کمونیسم کارگری، توازن قوا در ایران را به نفع نیروهای چپ و سکولار تغییر میدهد.

در سطح جهانی، تعیین تکلیف این دو نیروی ارتجاعی در منطقه، مستقیماً زندگی نسلهای بعدی مردم جهان را متأثر خواهد کرد. جنبش

عراق، اگر چه در موقعیتی بسیار ضعیفتر، در صحنه باشد. در مقابل، مردم سکولار و پیشرو عراق در موقعیت به مراتب بهتری قرار میگیرند. نیروهای چپ و مشخصاً حزب کمونیست کارگری از یک پشتیبانی معنوی و مادی برخوردار میشوند و شرایط مساعدتری برای تبدیل شدن به یک آلترناتیو حکومتی بدست میآورند. عین همین تاثیر، از نقطه مقابل هم صادق است. هر درجه از تضعیف نیروهای نظم نوین در عراق، و هر درجه از پیشروی نیروهای سکولار و کمونیسم کارگری، توازن قوا در ایران را به نفع نیروهای چپ و سکولار تغییر میدهد.

در سطح جهانی، تعیین تکلیف این دو نیروی ارتجاعی در منطقه، مستقیماً زندگی نسلهای بعدی مردم جهان را متأثر خواهد کرد. جنبش

\*



## "اتحاد جمهوریخواهان" زمینه ها و تناقضات

سیاوش دانشور



تاریخی و پراکندگی تشکیلاتی مزمن این سنت سیاسی است.

### پلافرم سیاسی، تناقضات

بیانیه اخیر جمهوریخواهان چیز زیادی درباره ماهیت سیاسی این جریان نمیگوید. مشکل این جریان اینست که برنامه و اصول اعتقادی هیچ جایگاهی در سیاست برایش ندارد. عملکرد سیاسی سازمان اکثریت، که محور این جبهه است، و همینطور مابقی محافل جنبش ملی اسلامی در بیست سال گذشته در قبال رژیم اسلامی موید این ادعاست. بخشی از این جنبش در ایران حکومت میکند و اگر این بخش از "انحصار طلبی" اش دست میکشد و اخوی هایش را در قدرت راه میداد، امروز فرخ نگهدار و بیژن حکمت و بابک امیرخسروی مانند محمد رضا خاتمی و بهزاد نبوی و فلاحیان، صاحب منصب در دستگاههای حکومت بودند. بیانیه امروز جمهوریخواهان، که دست برضا نویسندگان و سخنگوی آنست، چیز جدیدی مستقل از این تاریخ راجع به "اتحاد جمهوریخواهان" نمیگوید.

ترکیب گرایشات درون جمهوریخواهان نیز فرمال بودن بیانیه شان را تاکید میکند. خودشان از سه گرایش اصلی تر در این صف نام میبرند: اصلاح طلبانی که حاضر نیستند از سرنگونی جمهوری اسلامی حرف بزنند، گرایشی که همکاری با مشروطه خواهان و سلطنت طلبان را سیاست نادرستی نمیدانند، و بخشی که خود را "چپ" و "سرنگونی طلب" میدانند و خواهان همکاری با دو گرایش دیگر نیستند. این بخش آخر و باصطلاح "سرنگونی طلب"، از جناحی از سازمان اکثریت که خواهان "برکناری مسالمت آمیز" جمهوری اسلامی است تا راه کارگر و برخی دیگر را در برمیگیرد. گرایش اول را خط فرخ نگهدار و بخش عمده و اصلی این جریان تشکیل میدهد. دومی ها جزو کسانی هستند که همیشه در دالان مشروعه - مشروطه آمد و رفت داشتند. اینها نمایندگان بیانیه اتحاد جمهوریخواهان اند که قرار است انشالله "دمکراسی پارلمانی و سکولاریسم" را پیاده کنند. اما تناقضات این جریان یکی دو تا

نیست:

۱- این خط فاقد يك الگو و مدل اقتصادی تعریف شده است. اینها وعده میدهند که سرمایه داری را در ایران یا اتکا به "عدالت اجتماعی و امکانات رفاهی همگانی" میچرخانند! در کشورهایی مانند ایران که سرمایه داری بر اساس استثمار نیروی کار ارزان طبقه کارگر و اختناق و سرکوب سیاسی میچرخد، هر اسپیلونی از ادعای آزادی و دمکراسی و برسمیت شناسی حق تشکل و رفاه همگانی توسط طبقه حاکمه، با خروش بلافاصله کارگر و خواست برابری اقتصادی و نفی وضع موجود روبرو میشود. این دیگر جزو ابتدائیات سرمایه داری در کشورهایی مثل ایران است که سرمایه داری با دمکراسی و رویانی سیاسی شبه لیبرال در تناقض است. تر "سرمایه داری دمکراتیک و عدالتخواه" چرند است.

۲- استراتژی سیاسی این خط با واقعیات سیاسی ایران بیگانه است. قرار است با "مبارزه مسالمت آمیز" و "مقاومت مدنی" به مطالبات مردم پاسخ بگویند. چگونه از کارگر گشته و جوان بیکار و زن عاصی از آپاراتاید اسلامی میتوان انتظار داشت که نسبت به سرکوبگرانش "مسالمت آمیز" برخورد کند؟ اگر خاتمی و حجازیان که اهرمهای قدرت را نیز در اختیار داشتند، و نتوانستند و شکست خوردند، چرا باید جامعه ایران سر سوزنی این استراتژی سیاسی را جدی بگیرد؟

۳- در حکومت "سکولار" مورد نظر جمهوریخواهان "تمامیت ارضی" و قومپرستی و مذهب جایگاه ویژه ای دارد. از يك سو جامعه را به "اقلیتها" و "پیروان مذاهب و قومیت ها" تقسیم میکند، و از طرف دیگر برای جلب ناسیونالیستهای افراطی و آریائی دنبال فرمولی برای تفاهم "اقلیتها" و "قومیتها و مذاهب" در چهارچوب "تمامیت ارضی" میگردد. از این نسخه بلافاصله ارتجاع فدرالیسم قومی و اختیارات محلی عروج میکند. صاف و ساده نسخه عراقیزه کردن ایران و مینائی برای جنگ داخلی. اینها عده ای عقب مانده و غیر مسئول اند که قادر نیستند حقوق و آزادی و برابری مردم را مستقل از تعلقاتشان به مذهب و ملیت و قومیت تعریف کنند و فکر میکنند "گسترش دمکراسی" و عدم تمرکز و همزمان حفظ "تمامیت ارضی" از مجرای کرد و بلوچ و ترک و عرب و فارس کردن مردم میگردد!

۵- تاکتیکها و مواضع سیاسی این جریان نیز متفاوت از جریان دو خرداد نیست. مواضع سیاسی شان در مورد حمایت از "روزه سیاسی" و شکمچرانی افکار آخوندهای حکومتی يك نمونه است. همانطور که پیشتر

تاکید کردم اصول اعتقادی و برنامه ای، هیچ جایگاهی در اتخاذ سیاست این جریان ندارد.

### آینده این جنبش

جمهوریخواهی ایرانی - اسلامی بعنوان سنتی در درون بورژوازی ایران، تاریحا با تجدد و روندهای پایه ای تر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران در تناقض بوده است. این يك جریان بی ریشه اجتماعی است. افق و آرمان اقتصادی و سیاسی تعریف شده ای را، که ریشه در تقابل طبقات اصلی جامعه و اقتصاد سیاسی يك جامعه سرمایه داری داشته باشد، نمایندگی نمیکند. حضور این جریان در صحنه سیاست امروز ایران مدیون وجود جمهوری اسلامی است. این جریان از نقطه نظر فکری و فرهنگی در تناقضی مهلك با تمایلات زندگی غربی، ضد مذهبی، مدرنیستی و سکولاریستی مردم ایران قرار دارد. بخش عمده شان هنوز آل احمدیست، اسلام زده، ضد تمدن و دستاوردهای غربی، و شیفته سنت شرقزده ایرانی اسلامی هستند. بخش عمده این جریان هنوز عدم اتحاد سیاسی با اسلاميون درون حکومت را "اشتباه مهلك" برای جمهوریخواهان ارزیابی میکند. خط مشی سیاسی این جریان در قبال رژیم اسلامی با اتکا به "مبارزه مسالمت آمیز"، حتی زمانی که کنگره اخیر اکثریت از "برکناری جمهوری اسلامی" حرف میزند، به تنهائی سند ورشکستگی سیاسی و بی ربطی این خط به واقعیات آن جامعه را نشان میدهد.

این خط و سیاستها همیشه وجود داشته است. مشکل اینست که نه جامعه ایران همان جامعه بیست سال پیش است و نه صفندیهای سیاسی همانند. اگر جنبش آزادیخواهانه مردم ایران، طبقه کارگر و حزب کمونیستی اش در صحنه نبود، این تمهیدات هم لازم نمیشد. جریان خاتمی و پروژه دو خرداد هم ضرورتی نمی یافت. این محاسبات نسل بازتشتگان جبهه ملی و حزب توده مثل همیشه با سد محکم واقعیات سیاسی ایران روبرو خواهد شد. مستقل از بی پایه بودن اتویی يك حکومت سرمایه داری در ایران که به حقوق فردی و اجتماعی شهروندان پایبند است و از نظر سیاسی درجه ای آزادی و پلورالیسم را تضمین میکند، این خط سیاسی مرده است. آینده سیاسی ایران را تقابل دو جریان غربی متخاصم، تقابل دو راه حل سیاسی و اجتماعی سوسیالیسم و سرمایه داری، تقابل جنبشهای کمونیسم کارگری و راست محافظه کار پرو غرب رقم خواهد زد. جمهوریخواهی ایرانی - اسلامی بقایای حزب توده و جبهه ملی، بعنوان يك خط مستقل و مطرح، آینده ای ندارد. \*

بار دیگر طیف ملی - اسلامی به جنب و جوش افتاده است. انتشار بیانیه برای اتحاد جمهوریخواهان ایران و نشستهایی که صورت میگیرد، قرار است به این فرزند ناقص الخلقه و سر راه مانده بورژوازی ایران، در متن اوضاع سیاسی داخلی و بین المللی جدید، شکل و شمابلی بدهد. بعنوان يك مشاهده، تحرك طیف راست محافظه کار و سلطنت طلب در ماههای اخیر، برخلاف دوره امیدواری به سیاست "رژیم پنج" بوش، کاهش یافته و متقابلا طیف ملی - اسلامی کمپ راست به تحرك افتاده است. نه تلاش برای اتحاد طیف موسوم به جمهوریخواه مسئله جدیدی است و نه این سنت سیاسی تاکنون، پراتیکی متکی به هویت برنامه ای مستقل خود داشته است. جمهوریخواهی ایرانی - اسلامی و شاخه های متفرقه آن، بدون قرار گرفتن در يك ائتلاف وسیع تر سیاسی - حکومتی، هیچ موجودیت ایزتکیو و مستقل سیاسی و سازمانی نداشته اند. حیات و فعل و انفعال سیاسی این طیف با حمایت از خمینی و دولت موسوی، با رزه رفتن پشت رفسنجانی و تر "ایران ژاپن میشود"، و نهایتا با پرچم دو خرداد و خاتمی قابل توضیح است. آیا اینبار میخواهند حرکت سیاسی مستقلی را نمایندگی کنند؟ آیا میتوانند؟

### يك "شانس" جدید!

این خط امروز، شاید بیشتر از دوره دو خرداد، خوشبین است که "نوبت تاریخی" اش فرا رسیده است. چند فاکتور پایه مادی تحرك سیاسی اخیر جمهوریخواهان را توضیح میدهد:

۱- شکست دو خرداد. این مسئله عقب نشینی از اسلامیت به نفع ناسیونالیسم با کمی لفل و نمک جمهوریخواهی را در سیستم سیاسی و اصول اعتقادی این خط الزامی میکند.

۲- به محاق رفتن سیاست "رژیم پنج" آمریکا. موقعیت آمریکا در گرداب عراق، بی پایه بودن این سیاست در ایران، و امروز برتری هر چند موقت سیاست دولتهای اروپائی به تحرك جمهوریخواهان جانی تازه میدهد.

۳- موقعیت جنبش محافظه کار پرو غرب. برخلاف دوره حمله آمریکا به عراق، ارزش سهام این طیف در کمپ راست بدنبال موقعیت وخیم آمریکا در منطقه پائین آمد. بویژه

۴- جنبش سرنگونی. تحریم همه جانبه "انتخابات شوراها" در ۹ اسفند به هر ناباور صف جنبش ملی اسلامی فهماند که کار حکومت عزیزشان تمام است. نخواستن حکومت به يك فرض انکار ناپذیر سیاست در ایران تبدیل شد. جارو شدن و نقد شعار "فراندم" در خیابان و برجسته شدن شعار سرنگونی، هر دو جنبش محافظه کار و ملی اسلامی بورژوازی ایران و خود جناب بوش را کیش و مات کرد. مقابله با اعتراض مردم و "رهبر" و "الترناتیو" تراشی، يك رکن مهم صفندیهای این بخش از بورژوازی ایران است.

۵- کمونیسم کارگری. سیر رویدادهای ایران به سمت سرنگونی و باز شدن افق انقلاب شانس پیروزی راه حل چپ را بعنوان يك انتخاب سیاسی واقعی به جلو صحنه میراند، این واقعیت که تنها نماینده "نه" همه جانبه مردم به رژیم اسلامی در اپوزیسیون ایران حزب کمونیست کارگری است. این حزب سخنگوی تنها جنبشی است که يك راه حل متمایز سیاسی، اجتماعی و طبقاتی را در تقابل با کل کمپ راست و سرمایه داری ایران نمایندگی میکند. از نقطه نظر بورژوازی، تقابل استراتژیک و طبقاتی با انقلاب و افق تغییر رادیکال جامعه، يك الزام، و يك فاکتور اصلی در تغییر صفندیهای نیروهای دست راستی جامعه بویژه در دوره های بحران سیاسی است.

### چرا "جبهه"؟

بورژوازی ایران بطور کلی و تاریحا فاقد سنتهای پایدار حزبی است. بجز استثنا حزب توده آنهم در دوره ای کوتاه، جنبشها و سنتهای سیاسی بورژوازی ایران نتوانسته اند احزاب سیاسی نیرومندی از خود بیرون دهند. حتی بیرون از اختناق سیاسی، ما شاهد احزاب بورژوائی بانفوذ که خرده شباهتی با نمونه های اروپائی آن داشته باشد نیستیم. بورژوازی ایران از نقطه نظر سنت حزبی دچار فقر مفرط است و فراتر از آن، تلاش میکند از میراث اختناق يك فضیلت درست کند. "جبهه" پاسخی به این ناتوانی

# انقلابی دیگر در راه است، زنده باد انقلاب!

علی جوادی



در تاریخ تحولات اجتماعی رویدادهای معینی بیانگر سر آغاز دوره های جدید سیاسی هستند. اعتراضات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر ماه گذشته در تاریخ اجتماعی ایران دارای چنین خصلت و جایگاهی است. این اعتراضات نشان داد که جامعه قدم به دوران جدیدی گذاشته است، دوران انقلابی برای سرنگونی رژیم اسلامی. جنبش سرنگونی طلبی مردم در تداوم خود نشان داد که انقلاب را در دستور تحولات جامعه قرار داده است. رویدادها و اعتراضات سیاسی آتی تماما دقیق و گوشه هایی از این انقلاب خواهند بود. صف بندیهای سیاسی از این پس بر مبنای چگونگی برخورد به این تحول عظیم اجتماعی شکل خواهند گرفت. انقلاب شاخص تشخیص دوستان و دشمنان مردم خواهد بود.

شکل گیری و عروج انقلاب از دل جنبش سرنگونی مردم پدیده ای ناکهانی و غیر مترقبه نبود. غرش رعد در آسمانی بی ابر نبود، پیدایش این وضعیت کاملا طبیعی و محصول

کشمکشهای جاری در جامعه است. جامعه به سراسر ترین راه برای پایان بخشیدن به نکت اسلامی دست یافته است. واقعیت این است که انقلاب امری ارادی نیست. محصول فراخوان سازمان و حزبی نیست. تحولی مادی در سیر رویدادها و تخصیصات جامعه است. جامعه آن طرف عظیم و فراگیری است که انقلاب را ایجاد میکند.

**سرنگونی محتوم رژیم اسلامی**

سرنگونی رژیم اسلامی بدون تردید یکی از نتایج محتوم انقلاب آتی ایران خواهد بود. این حکم انقلاب است. هدف اساسی هر انقلابی تصرف قدرت سیاسی حاکم بر جامعه است. جمهوری اسلامی قادر نخواهد بود از دست این انقلاب جان سالم بدر ببرد. رژیم اسلامی راه حل اقتصادی ندارد، به لحاظ اقتصادی یک پروژه ورشکسته است. اسلامیت رژیم در جهان سرمایه داری معاصر سرنوشت اقتصادی رژیم را از پیش رقم زده است. خروج از این فلج اقتصادی در حیطه عملکرد رژیم

جنبش سیاسی توسط آمریکا در ایران شدند. اما در عرض مدت کوتاهی ورق بختشان برگشت، جنبش ضد جنگ، کمپین موثر و تبلیغاتی حزب ما، و واقعیت و خواست پایه ای مردم کاخ های ماسه ای آنها را فرو ریخت. هر چند که هنوز در صحنه سیاست ایران دارای نقش و جایگاه ویژه ای هستند، هر چند که امید به تحول از بالا و کودتا و بند بست ارتجاعی دارند، اما اهرم اعمال قدرت و حوزه عملکرد این جریانات هر روز بیشتر در مقابل تحولات جامعه کم رنگ تر میشود. این جریانات را انقلاب یکبار سرنگون کرد. این بار نیز انقلابی دیگر حاشیه ای شان خواهد کرد.

## انقلاب و کمونیسم کارگری

کمونیسم کارگری جنبش انقلاب اجتماعی است. سازماندهی انقلاب اجتماعی امر فوری و همیشگی حزب کمونیست کارگری بوده است. حزب پرچمدار این انقلاب است. انقلاب کم مشقت ترین راه سرنگونی رژیم اسلامی و تحقق آزادی و برابری و رفاه و آرمان این مردم ستمدیده است. اما انقلاب آتی ایران بدون شک انقلابی "همه با هم" نخواهد بود. جمهوری سوسیالیستی که متضمن رفاه و سعادت مردم و حاکم کردن خودشان بر سرنوشت خودشان از طریق شوراهای مردمی باشد را نمیتوان در اتحاد و ائتلاف با راست طرفدار بازار آزاد و آمریکا و سلطنت بدست آورد. عروج انقلاب خود نشان تمایل به انتخاب آلترناتیو چپ و کمونیسم کارگری در اندازه و قامت کنونی است. مردم دارند

## انقلاب و جنبشهای ضد انقلابی

اولین دستاورد جنبش سرنگونی پایان بخشیدن به جنبش دوم خرداد از صحنه سیاست مردم در ایران بود. دوم خرداد با حکم "ولایتی" خامنه ای در مقابل راست کرنش کرد اما جنبش سرنگونی مستقیما به راه خود ادامه داد، و با حرکت مردم در تیرماه پرونده اش کاملا بسته شد. با شکست دوم خرداد کلا تلاشهای ارتجاعی برای "اصلاح" حکومتی جمهوری اسلامی تماما به شکست کشیده شده است. جایزه نویل هم قادر نشد روحی به کالبد این مرده برگرداند. جنبش دوم خرداد هیچگاه از نقطه نظر مردم پرچم دستیابی به اهداف و خواستههای واقعی و تغییر در زندگی مادی شان نبود. برعکس مجرای فرعی و حاشیه ای برای به تشننت کشاندن رژیم اسلامی بود. زمانیکه نقش ایزاری خود را برای مردم از دست داد به کناری انداخته شد. امروز دوم خرداد تنها یک جناح تو سری خورده حکومتی است که امید چندانی هم حتی به بقا و جان سالم بدر بردن خود ندارد. تلاشهای امروزی "جمهوریخواهان" و یا جایزه نویل نیز نمیتواند پلاتفرمی واقعی برای احیای صف جنبش ملی اسلامی تعریف کند. این صف همواره در کنار رژیم اسلامی به بقا خود ادامه داده است. بدون داشتن پرچم و اهرمی در درون رژیم اسلامی قادر به بسیج و حرکت مستقلی نیستند. پایگاه مردمی مستقلی ندارد. نمیتواند بایستد و بسازد و به پیش رود. این صف در آینده ایران جایی نخواهد داشت. رو در رو و ضد انقلاب است.

در طرف دیگر صحنه نیز جنبش راست محافظه کار طرفدار غرب نیز از حرکت آغازین انقلاب بی نصیب نماند. این جنبش ارتجاعی که بخشهای فعال آن را گروه بندی سلطنت طلبان و مشروطه خواهان تشکیل میدهد در پس اعتراضات تابستان

۸۲ ضربه ای جدی خوردند. حاشیه ای و ایزوله شدند. این طیف که با شعارهای "امروز فقط اتحاد" و "فرانوم" تحت نظر ولایت فقیه و "نافرمانی مدنی" و "عدم خشونت" سرمایه گذاری سنگینی بر اعتراضات ۱۸ تیر کرده بودند تا مهر خود را بر این اعتراضات بکوبند و آن را سکوی برای پرش خود به کاخ نیواران تبدیل کنند، ناکام و سرافکنده شدند. طبیعی هم بود. این جنبش برای اعاده گذشته است. راست و ارتجاعی است. سر در توبره مذهب و دستگاه آخوند دارد. عمیقا محافظه کار است. بی توقع کردن مردم بخشی از کارکرد هر روزه شان است. این نیروها با سیاست "تغییر رژیم" حیات حاکمه آمریکا شور و امیدی در خود برای تغییر و تحول از بالای سر مردم پیدا کردند. شتابزده شانس خود را برای احمد چلیبی شدن فریاد زدند. کودتاه خاستار اجرای

## از صفحه ۱ سجده رو به رژیم ...

اصلاح طلبان درس امیدواری و پیگیری میدهد و نگرانی از قیام مردم را بعرضشان میرساند. این وارونگی در برخورد این دو، به توجه به تفاوتها و سابقه قبلی آنها، همان شرایط متفاوت جامعه ایران را تاکید میکند. امروز دیگر نه دوره خرداد ۷۶ است و نه حتی دوره قبل از ۲۰ خرداد امسال. دوره به خیابان ریختن مردم و دوره انقلاب و بیزیر کشیدن حکومت اسلامی است، و همین است که شیرینی نویل را با تلخی وحشت از سرنگونی حکومت اسلامی برای شیرین عبادی مخلوط کرده است. خود کمیته نویل گفته که "اصلاحات" شکست خورد و جایزه را به این دلیل به عبادی داده اند که روحی در کالبد جناح انتخابی رژیم بدمد. خانم عبادی بعدی وقت را تنگ میبیند که برای دمیدن این روح نتوانست آنقدر صبر کند و حفظ ظاهر کند که چهار نفر را دور خود جمع کند. فشار رادیکالیسم و عزم مردم در قبال جمهوری اسلامی خانم عبادی را مجبور کرده که تمام باروت نویل و نیمچه اعتبار گذشته اش را در توپ حکومت و مجلس آن بریزد تا به خروش مردم شلیک شود و راه را بر انقلاب آزادیخواهانه و برابری طلبانه توده مردم کارگر و زحمتکش بنمذد. نقدا دفاع و تمجید شیرین عبادی از

مجلس اولین اقدام سیاسی وی برای گرم کردن تنور انتخابات مجلس مفتهم است. انتخاباتی که خود اصلاحات چی ها نیز نه امیدی به شرکت مردم در آن مضحکه دارند و نه پیروزی ای برای خودشان میبینند. او در تلاش عبث خود از سوئی به دوستان همفکر و هم جنبش خود میگوید راهتان را ادامه دهید و به مردم هم ندا میدهد که در انتخابات شرکت کنید تا بعدا هم بشاش از در مجلس های بعدی به خانه برگردید، کنت هم خوردید اشکال ندارد چون ما در اسلام عزیز "اجتهاد" داریم و شما هم باید تبعیت کنید. "نه مردم به جمهوری اسلامی و اراده آنها برای جارو کردن این حکومت و عروج و اعتبار کمونیسم کارگری و چپ و آزادیخواهی در ایران، پیشاپیش نقش هر شیرین عبادی ای را در حفظ رژیم اسلامی بی اثر کرده است. آنچه در هفته اخیر از زبان شیرین عبادی در آمد خبیثت این بود که هیاهو بر سر نویل و تلاشهای هرکولی برای امیدوار کردن مردم و توقف موقتی آنها را خاتمه داد. شیرین عبادی در کنار جمهوری اسلامی و در دفاع از آن و علیه جنبش سرنگونی مردم ایران عربیان ایستاد و خود را افشا کرد. این به ضرر گروههای ملی اسلامی بود، اما به ضرر مردم ضد حکومت اسلامی نبود. \*

میبینید که با نمایندگان خود کار دارند و در انتهای وقت با چهره ای بشاش مجلس را ترك میكنند، میبینید که پناهگاه مردم و مایه امید بودن برای مردم افتخاری است برای مجلس. پس واضح است که نشیوند خانم عبادی مجلس حکومت جنایت اسلامی را راسا رسیدگی کننده به حقوق بشر بداند و در عین حال انگشتش را بطرف مردمی که به خیابان بریزند و تظاهرات کنند دراز نکند. اگر رو به رژیم اسلامی به سجده میروید باید رو به مردم انگشت دراز کند و زندان نشان دهد.

خانمی وقتی رئیس جمهور شد که جنبش سرنگونی داشت پا به میدان میگذشت. او سعی میکرد برای کنترل این جنبش متفاوت از دیگر آخوندها ظاهر بشود. شیرین عبادی که در محدوده حکومت اسلامی سابقه دفاع از حقوق کودکان و زنان داشته و در این زمینه انتقاداتی هم به حکومت و قوانین آن مطرح کرده بود، امروز در شرایط سیاسی دیگری در مقابل چشمان هفتاد میلیون دفاع جانانه ای از رژیم اسلامی میکند و علیه تظاهرات و اعتراض و سرنگونی داد میزند و به